

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته: دکتر صولت نگی
برگردان: آمادور نویدی
۱۳ جولای ۲۰۲۴



داکتر صولت نگی

غزه: زدی ضربتی، ضربتی نوش کن!



غزه: اگر بهما بد کردی، انتظار داری انتقام نگیریم؟

یکی از قدرتمندترین مکالمات ادبی و دراماتیک شکسپیر با سوداگر ونیز چنین است: «گمان مکن اگر ما را زخمی کنی، از بدن هایمان خون جاری نمی شود؟ ما را مسموم کنی، نمی میریم؟ و یا اگر بهما بدی کنی، دست روی دست گذاشته و تلافی نمی کنیم؟» بنای امپریالیستی امروزی، که یهودیت- مسیحیت ساخت غرب را تحریف و جعل نموده، تغیری نمونه (پارادایم) در روابط جدید قدرت ایجاد است.

قدرت های برتر و مسلط (هژمونیک) اروپائی از یهودی ها تنفر داشتند و به عنوان موجوداتی پست با آن ها رفتار می کردند.. این تاریخ نه فقط به دوران تفتیش عقاید مسلمان ها و یهودی ها در اسپانیا، بل که حتی فراتر از گذشته برمی گردد.

فرهنگ ضدسامی (که به غلط یهودی ستیزی خوانده می شود-م.) جزئی جداناپذیر از فرهنگ اروپای فنودالی و متعاقباً نیمه کاپیتالیستی اروپا بود. نظر به این که این فرهنگ متعلق به طبقات حاکم است، «به این دلیل موجودست، زیرا که

در آنجا خبری از آزادی نیست». جهت شست و شوی مغزی توده های غرب، فرهنگ عدم آزادی به اذهان تلقین شده آن‌ها تزریق شده است که از توجه به مشکلات و مسائل واقعی اقتصادی- اجتماعی منحرف شوند.

«همه فرهنگ‌ها در محرومیت جامعه شریک اند، و موجودیت خود را فقط با بی‌عدالتی که قبلاً در محیط تولید مرتکب شده اند، افزایش می‌دهند.» آدور نو (۱)

سلسله مراتب صهیونیستی جهت منافع سیاسی خود، فرهنگ نفرت را (از غرب جمعی) وام گرفته است و از آن استفاده ابزاری می‌کند. صهیونیست‌ها با تحریف حقایق، فرهنگ ضدسامی (به‌غلط یهودی‌ستیزی) را در میان توده‌های غربی ایجاد نموده و به سطح بربریت گسترش داده، تا به‌جای نازی‌ها، مسلمان‌ها را مقصر نشان دهند.

در تاریخ یهودی‌ها، ملاقات حج الحسینی، فردی عاری از احساس با هیتلر به‌عنوان نقطه عطفی معرفی می‌شود. نتایج مدعی‌ست که هیتلر پس از دیدار با وی هولوکاست نازی‌ها را آغاز نمود. آیا ادعائی بزرگ‌تر و مضحک‌تر از این در تاریخ وجود دارد؟

پوچی این بحث پیش‌نهاد می‌کند که این انباشت کاپیتالیست و فقدان تحقق آن نبود که طبقه کاپیتالیست بین المللی را به یک جنگ امپریالیستی جهانی کشاند که متعاقباً ۵۰ میلیون انسان، از جمله ۶ میلیون یهودی را به‌کام مرگ کشاند، بلکه پوچ‌گرایی (نیهلسم) خانمان‌برانداز نازی بود که یهودی‌ها را از پروسه تولید بیرون انداخت، و آن‌ها را پیش از کشتن غیرضروری دانست. سرشت متناقض این ادعا هنگامی افشاء شد که حتی در دوره «پروسه پوچ‌گرایی»، یهودی‌ها مجبور بودند که ارزش اضافی را نه فقط جهت زندگی خود، بلکه جهت حفظ تهیه کالا برای نازی‌ها و وال استریت تولید نمایند.

یکی از کمپ‌های کار اجباری در آشویتس که مواد کیمیائی و محصولات دارویی برای آی. جی. فابین (I.G. Farben)، تولید می‌کرد ترکیبی از مجموعه شش شرکت، از جمله بایر (Bayer)، هوخست (Hoechst)، آگفا (Agfa)، صنایع کیمیائی صنعتی عمومی (The General Chemical Industry)، و ویلرتر میر (Weiler-ter Meer)، بود، که توسط وال استریت، جنرال موتور (General Motors)، فورد (Ford) و بانک مورگان استنلی چیس (Morgan Stanley Chase Bank) تأمین مالی می‌شدند.

جهت مقابله با داستان‌سرائی صهیونیست‌ها علیه مسلمان‌ها، پیش‌تر در جایی نوشته ام که «کلمه گیتو» (ghetto) از ونیز (Venice)، جایی آمده است که یهودی‌ها در مکانی منزوی تحت نگاه کینه‌جویانه گاردهای مسیحی نگهداری می‌شدند. «پوگرام» (Pogrom) - به‌معنای شورش یا انتقام آشکار - از زبان روسی گرفته شده است. به‌هرحال، کلمه گیتو فقط مختص به یهودی‌ها نبود، بلکه برای همه جوامع «نامطلوب» بود، اما مانند کلمه «ضدسامی» (به‌غلط یهودی‌ستیزی)، به‌عنوان پرفروش‌ترین کالا در انحصار طبقه حاکم صهیونیستی قرار گرفت.

«آسویتس» نه در فلسطین، بلکه در پولند رخ داد، اما فلسطین جایی‌ست که این پروسه توسط یهودی‌ها علیه فلسطینی‌ها تکرار می‌شود. ستم‌گری اقلیتی که زمانی ضعیف و ناتوان بود بر اکثریتی بومی که به‌همان اندازه ضعیف و ناتوان است».

هیتلر بدون جنگ نمی‌توانست یهودی‌ها را بکشد. هیتلر که رهبری انتخاب نشده و ذینفع از سخاوت‌مندی هیندنبورگ (Hindenburg)، کسی بود که وی را به‌عنوان صدراعظم المان تعیین کرد، با تورمی وحشتناک و همراه با فلج اقتصادی و قروض گسترده، گروگان متفقین شده بود، بنابراین، هیتلر یهودی‌های طبقه پائین و متوسط را به‌عنوان قربانیان مطلوب علت بحران اقتصادی المان نشان داد (درست همان‌کاری که دولت‌های غربی امروزه، مهاجران و پناهنده‌های مسلمان را مسبب اوضاع بد اقتصادی خود می‌دانند - م)

هیتلر، طبقه متوسط المان را که در وضعیتی عالی زندگی می‌کردند، رها نمود. اما پیش از آن خاطر جمع شد که کل اعضای حزب کمونیست را که دومین حزب بزرگ المان بود قتل‌عام کند، و اطمینان حاصل کرد که یهودی‌های ثروت‌مند، مانند بانکداران اوپنهایم (Oppenheim Bankers) از گزند مصون بمانند. به علاوه، تعداد زیادی سرباز، و ۷۷ افسر ارتش رایش سوم یهودی بودند و یا با یک یهودی ازدواج کرده بودند، که شامل «دو جنرال، هشت سپهبد، پنج ارتشبد و ۲۳ سرهنگ می‌شد. (لس آنجلس تایمز، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۶) (Los Angeles Times, 24/12/1996).

هیتلر، خلاف بن گوریون (نام واقعی دیوید گرین) و نتانیا هو (نام واقعی بنزیون میلوکوفسکی)، هرگز از قبل نمی‌خواست که یهودی‌ها را نسل‌کشی کند. هیتلر حتی پیش‌نهاد داد که حاضرست برای هر یهودی ۱۰۰۰ مارک و یک کشتی جهت ترک المان و استقرار به دموکراسی‌های غربی ارائه دهد.

هیتلر در یکی از سخنرانی‌هایش شکایت کرد: «دمکراسی‌های غربی ما را مطمئن ساختند: که نمی‌توانند یهودی‌ها را قبول کنند، مگر این‌که المان حاضر باشد به آن‌ها اجازه دهد تا به‌عنوان مهاجر مقدار معینی سرمایه باخودشان حمل کنند». یک‌بار، ایشمن (Eichmann) به جوئل براند (Joel Brand)، یکی از یهودی‌های هنگری تبار، پیش‌نهاد نمود تا به المان کمک کند که صد هزار یهودی را با ده هزار کامیون با متفقین معامله پایاپای کند. اما این پیش‌نهاد از طرف - لرد موین (Lord Moyne, British) وزیر انگلیس در امور خاورمیانه، رد شد.

موقعی که هردو، آدورنو و هورکهایمر در سوگ دولت یهودی‌ها به‌عنوان «فرقه ای که در تئوری و عمل به نابودی خود تمایل دارند»، فرانز نیومن (Franz Neumann)، با حفظ موضع مارکسیستی خود، از آن‌ها انتقاد نمود. وی اصرار داشت که شخص می‌تواند از ناسیونال سوسیالیسم گزارشی ارائه دهد، بدون این‌که به مسأله یهودی‌ها نقشی محوری نسبت دهد. وی همچنین گفت که ناسیونال سوسیالیست از اصل ضدسامی (به‌غلط ضدیهودی) به‌عنوان مرام ایدئولوژیک محوری خود عقب‌نشینی نموده، و بر ارجحیت عوامل اقتصادی در فهم نظم کاپیتالیستی پافشاری می‌کرد.

یهودی‌های معمولی به کنار، صهیونیست‌ها، معتقدان به ایدئولوژی خون و خاک نازی‌ها (Nazis) Blut und Boden)، با هر دو نازی‌ها و امپریالیسم انگلیس رابطه منحصربه‌فردی برقرار کردند. بیانیه بالفور در آستانه انقلاب شوروی از راه رسید، وقتی که قدرت‌های غربی تصمیم گرفتند که دولتی در خط مقدم خاورمیانه علیه کمونیسم ایجاد نمایند. زیو جابوتینسکی (Ze'ev Jabotinsky)، یک صهیونیست راست افراطی و دوست موسولینی، آشکارا از نسل‌کشی در فلسطین حمایت نمود. موشه دایان (Moshe Dayan)، نخست وزیر آن‌زمان اسرائیل، و پدر نتانیا هو در میان شاگردا و حامیان وی بودند.

درست موقعی که سازمان ملل متحد تصمیم گفت فلسطین را تقسیم کند، ۵۲ درصد از بهترین سرزمین‌های قابل‌کشت و شهرهای توسعه یافته را به ۶ درصد یهودی‌های (مهاجر) و بقیه مناطق غالباً عقب‌مانده را به ۹۴ درصد فلسطین‌های بومی داد، و بدین‌وسیله پروسه نسل‌کشی فلسطینی‌ها طبق برنامه‌ریزی آغا شد. سؤال این‌ست که: پس کجاست آن مناطق ۴۸ درصدی که برای فلسطین‌ها در نظر گرفته شده بود، چون‌که در آن‌زمان کرانه باختری و غزه به‌ترتیب، بخش‌هایی از سرزمین‌های اردن و مصر بودند و نه فلسطین تاریخی؟

یهودی‌های مهاجر (شهرک‌نشینان) بدون خشونت و حشیانه سیاست مستعمراتی نمی‌توانند دوام بیاورند. بازماندگان نسل‌کشی جمعیت‌های بومی در امریکا، استرالیا، کانادا، زلاند نو و اکثر کشورهای امریکای لاتین، این امر (نابودی جمعیت بومی) را بخوبی درک می‌کنند. بنابراین، النکبه (فاجعه) - قتل‌عام و اخراج فلسطینی‌ها از سرزمین بومی خود

نه چیز جدیدی بود و نه بی تفاوتی آن‌ها نسبت به اشغال سرزمین بومی، استثنائی بود. آن چیزی که آن‌ها (استعمارگران تا دندان مسلح) را شگفت‌زده کرده و می‌کند، مقاومت مسلحانه سازمان‌دهی شده مردم مظلوم فلسطین است که نمی‌خواهد بمیرد.

امریکا طی هشت ماه سعی کرد تا به‌نادرست جنایت‌های وحشت‌ناک اسرائیل علیه فلسطینی‌ها را انکار کند، اما اینک این جنایت‌ها بر همگان آشکار و غیرقابل دفاع شده است. وزیر امور خارجه آمریکا، جان کری (John Kirby)، با اعتراف به شباهت جنایات‌های جنگی امریکا در عراق و افغانستان، جنگ و جنایت‌های اسرائیل را توجیه نمود. ماتیو میلر (Mathew Miller)، به کشتار غیرنظامی‌ها توسط اسرائیل اعتراف نمود، اما این امر را حق اسرائیل (بخوان صهیونیست‌ها-م) دانست.

«هیچ‌کسی به‌خاطر گفتن حقایق فاجعه‌بار نمی‌میرد، اما دیوار حاشا بلندست»: نیچه (Nietzsche).

ظهور فاشیسم را مارکوزه (Marcuse)، در امریکا پیش‌بینی نمود. وی نوشت: «من امروز در امریکا» وارث تاریخی فاشیسم» را می‌بینم».

مالکوم ایکس (Malcolm X)، نوشت: «آپارتاید در افریقای جنوبی بیش‌تر از امریکا نیست».

آرونو اظهار داشت: «اگر فاشیسم به نیروی قدرت‌مندی تبدیل شود... در زیر درفش دمکراسی مرسوم جولان می‌دهد.»

جو بایدن آشکارا اعتراف می‌کند که یک صهیونیست است و نوام چامسکی هم، اگرچه یکی حامی بی‌چون چرای تروریسم اسرائیل است، و دیگری یک آنارشویست- که خودش ضدونقض است- کسی که مفهوم ملت-دولت را به‌ویژه موجودیت اسرائیل را رد می‌کند و ممنوع‌الورد به اسرائیل شده است.

فرقی نمی‌کند که بایدن یا ترمپ رئیس‌جمهور امریکا باشد. گرایشات فاشیستی در امریکا پیروز شده است و همین‌طور هم آگاهی طبقاتی، متضاد دیالکتیکی آن. حمایت صریح از کارزار وحشت‌ناک اسرائیل علیه فلسطینی‌ها، واکنش جنوب جهانی، و مقاومت دلیرانه فلسطینی‌ها، امریکا و اسرائیل را به دولت‌های منفور تبدیل نموده است.

فلسطینی‌ها دلیر اند، اما آن‌ها انسانند. دنیا شاهد عزم جزم آن‌هاست، اما باید یأس و نومیدی آن‌ها را حس نمود. هیچ‌کس نمی‌داند که عاقبت این جنگ نسل‌کشی به‌کجا ختم می‌شود، اما محمود درویش بدرستی ادعا کرده است که: «فلسطینی‌ها در برابر نقشه محو شدن از صحنه تاریخ ظفرمند و سرافراز شده اند».

درباره نویسنده:

دکتر صولت نگی، آکادمیک مستقر در سیدنی- استرالیا است و مؤلف کتاب‌هایی درباره سوسیالیسم و تاریخ است. آخرین کتابش «جمهوری‌های خدا: ایجاد و تخریب اسرائیل و پاکستان» است که می‌توان از آمازون در آدرس زیر تهیه نمود:

Amazon.com

با ایشان می‌توان با ایمیل زیر تماس گرفت:

saulatnagi@hotmail.com

برگرداننده شده از:

Gaza: If You Wrong Us, Shall We Not Revenge



SAULAT NAGI

JUN 21, 2024

https://saulat.substack.com/p/gaza-if-you-wrong-us-shall-we-not?utm_source=post-email-title&publication_id=2255471&post_id=145863971&utm_campaign=email-post-title&isFreemail=true&r=2qtbeq&triedRedirect=true&utm_medium=email

منابع:

(۱)

تئودور آدورنو یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان قاره‌ئی قرن بیستم بود. اگرچه او در مورد طیف وسیعی از موضوعات می نوشت، اما نگرانی اساسی او درد و رنج انسان بود - به ویژه تأثیرات جوامع مدرن بر وضعیت انسان. وی بیشتر تحت تأثیر هگل، مارکس و نیچه قرار داشت.